

- بیان مقدمه‌ای بر شرح سیاق آیات ۵۱ تا ۵۳

- تعریف ماهیت وحی و انواع آن

- معنای لغوی و اصطلاحی وحی

- منابع ارسال وحی : خدا - انسان - فرشته - شیاطین

- تقسیمات وحی به دو نوع رسالی و غیر رسالی

- تفاوت وحی با رؤیا و الهام و مکاشفه

- تعریف رؤیا و الهام

"بسم الله الرحمن الرحيم و بهی نستعين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطيبين الطاهرين"

بیان مقدمه‌ای بر شرح سیاق آیات ۵۱ تا ۵۳

جلسه چهل و چهارم سوره مبارکه شوری هستیم، با فصل پایانی این سوره در واقع آیات ۵۱ و ۵۲ و ۵۳ که غرض کل سوره در این آیات نهفته. آیات پربحث، پرچالش، پرمطلب، که من فکر می‌کنم همین سه تا آیه دو سه جلسه‌ای از ما وقت بگیرند. امروز نمیتونیم مستقیم وارد تفسیر بشیم من باید مقدماتی از وحی را برایتان عرض بکنم انشالله هفته دیگه با خود تفسیر المیزان کار خواهیم داشت. امروز با تعریف‌ها و انواع و چیزهایی که به عنوان مقدمه لازم هست از وحی بدونیم در خدمتون هستیم.

تعریف ماهیت وحی و انواع آن

خب با این عرضی که داشتیم اول بریم راجع به ماهیت وحی و انواع آن یک صحبتی داشته باشیم حسابی که مطلب برای ما جا افتاد انشالله هفته آینده وارد آیاتش میشیم. خب من می‌خوام انواع وحی را امروز بگم انشالله که بتونم تمومش بکنم هم به شکل لغوی، هم اصطلاحی، هم وحی رسالی، وحی غیر رسالی و این جور حالا وارد بحث بشیم.

معنای لغوی و اصطلاحی وحی

معنای لغوی: وحی به معنای (دونه دونه باید کلمات دقت کنید) اعلام سریع و پنهانی؛ چه اشاره باشد، چه صدای پنهانی باشد، چه به شکل کتابت یا نوشته سری باشد و هر چیزی که شخص به طرف مقابل القا میکند و طرف مقابل اون رو درک میکند بهش می‌گیم وحی؛ مثل آیه "فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا (۱۱)" سوره مریم آیه ۱۱. علما من الان چند تا نظر رو می‌گم مثل صاحب مفردات جناب راغب یا ابن فارس یا حالا بزرگواران دیگه معانی کردند همه اینها یک برآیند مشترک داره، ببینید ابن فارس میگه که (وحی - وَحَى - واو، حا، یا) دلالت بر القا بگونه مخفیانه دارد و وحی به معنای اشاره یا کتابت و هر آنچه به دیگری القا کند و او بفهمد هست. ابن منظور میگه که وحی در اصل به معنای پوشیده اعلام کردن است، لذا به الهام و ایما و اشاره و سخن پنهانی نیز وحی گفته می‌شود من بعداً که باز بیشتر توضیح می‌دهم شما ممکنه به هر یک از این تعاریف یک نقدی بزنید. یا مثلاً صاحب معجم الوسیط میگه که وحی، وحی الیه و له بمعنا اشار و اوماً کلمه به کلام، یخفی بالغیره اوحی الیه و له نیز به معنای اشاره و اوماً هست یعنی ایما و اشاره. صاحب مفردات جناب راغب اصفهانی معتقد است که وحی در اصل اشاره سریع است یعنی تاکید روی سرعت و زمان کم، این قضیه داره، همچنان که میگه که چون متضمن معنای سرعت هست یعنی امر سریع، پس ممکنه که به انحاء مختلف اتفاق بیفتد و محقق شود؛ یا با کلام رمزی و دو پهلو یا با صوت بدون ترکیب یا با اشاره به وسیله بعضی از اعضا یا با نوشته. صاحب کتاب التحقيق جناب مصطفوی فرمودند که این واژه اصل است (وقتی می‌گیم اصل یعنی اصلش عربی هست و دخیل نیست، از زبان های دیگر وارد نشده). به معنای القای امری در باطن دیگری خواه القای تکوینی باشد یا با ایراد بر قلب، خواه امری علمی باشد یا ایمانی یا نورانی یا وسوسه ای یا غیر اینها و دریافت کننده خواه انسان باشد یا فرشته یا چیز دیگری مثل حیوان، خواه این القا با واسطه باشد یا بدون واسطه باشد که معمولاً ایجاد علم و یقین می‌کند یعنی آقای مصطفوی می‌گن اونجایی که بدون واسطه هست علم و یقین به دنبالش هست.

از مصدر وحی هست و مصدرش ایحا از باب افعال هست پس به معنای اعلام کردن، جناب رامیار می‌گویند. آیت الله معرفت می‌گن که شاید خفا و پوشیدگی که از کلمه وحی مستفاد می‌شود از جهت سرعتی باشد که در مفهوم آن هست، زیرا اشاره سریع، طبیعتاً بر غیر مخاطب آن پوشیده و مخفی می‌ماند. ما چند تا تعریف لغوی بررسی کردیم.

تعریف اصطلاحی: به معنای طریق خاصی هست که خداوند متعال از آن راه با رسول خودش ارتباط برقرار می‌کند که ناظر به پیچیدگی و ظرافت آن و ناتوانی دیگران از درک و احساس هست. ببینید چند تا وجهه دارد، چند بخش هست این تعریف. پس ارتباط خداوند با رسول هست، پیچیدگی و ظرافت دارد و دیگران از درک و احساس آن ناتوان هستند یعنی سه تا بخش دارد.

جناب زمخشری اصطلاحی که برای وحی میگه، میگه که ارسال یعنی کلام در زبان رسول به منزله کلام بدون واسطه تلقی کردند. علامه طباطبایی هم در بیان سوره شوری می‌نویسند که وحی نوعی تکلم از ناحیه خدای سبحان با انبیا و رسولانش هست همچنان که آغاز سوره شوری و خاتمه آن بیان می‌کند "كَذَلِكَ يُوحِي إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۳)" اول سوره هست و آخر سوره "وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا

وَحْيًا... (۵۱)" الی آخر. یعنی همان معنای اصطلاحی وحی که علامه درباره آن مینویسه که ادب دینی چنین رسم کرده که وحی جزو به کلامی که به انبیا و رسول القا می شود اطلاق نگردد؛ یعنی ما کلاً وحی رو میایم راجع به انبیا در نظر می گیریم، گرچه در آیات قرآن وحی رو به غیر انبیا هم به کار برده ولی ادب حکم می کند وقتی اسم وحی بدون هیچ گونه قرینه ای میاد مخاطب را ما انبیا بدانیم این هم نظر علامه. بعد علامه ادامه می دهند که حال هر نبی و پیغمبر چنین است که در اولین وحی که به او میشود و رسالت او را به او اعلام می دارد هیچ شک و ریبی برایش وجود ندارد یعنی در همون اولین بار با یقین هست پس این هم یک مشخصه دیگه که یقین توش هست برای وحی. پس گفتیم که وحی در همه حالاتش یک عمل ارتباطی هست، بین دو طرف گیرنده و فرستنده هست با یک رمز خاص یا دو طرفه هست یعنی هر دو طرف حرف می زنند تکلم دیگه یا یک طرفه هست یعنی فقط یک طرف دستور میدهد و طرف مقابل گوش میکند و عمل میکند.

منابع ارسال وحی : خدا - انسان - فرشته - شیاطین

پس بیشترین منبع ارسال وحی حق تعالی است که همون معنای اصطلاحی وحی رو در برداره. فرستندگان پیام رمزی و مخفی عبارتند از حق تعالی، انسان، فرشته و شیاطین، مثلاً میگه **وَأَنَّ الشَّيَاطِينَ لِيُوحُونَ إِلَيْهِمْ** اما گفتیم بیشترین منبع ارسال خداوند هست غیر از اون شیطان هم می تواند وحی بکند به مخاطبش منتها جنسش فرق میکنه، اینو بیشتر در انواع باز می کنیم.

پس ما اگر فرستنده را خداوند بدانیم نه فرشته و نه شیطان و نه انسان، الان داریم اون قسمتی از وحی رو که فرستنده و ارسال کننده خداوند هست را بررسی میکنیم. وحی را از انواع لطف بدانیم بر انسان، چون انسان اشرف مخلوقات الهی هست انسان کامل البته، برای عبادت حق تعالی و رسیدن به کمال خلق شده مثلاً آیه **"وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ" (۵۶)** پیوسته مورد لطف و عنایت الهی هست، برای هدایت این انسان خداوند احکام و قوانین رو به صورت کتب آسمانی فرو فرستاده و پیامبران و رسولان را ارسال کرده تا این انسان اشرف مخلوقات رو به سوی عبودیت خداوند و اطاعت و پیروی از شریعت رهنمون کنند؛ پس یک لطفی هست وحی از جانب خدا، یک رزق است گفتیم در سوره شوری یک نوع رزق هست که خدا از طریق اون برای هدایت انسان اقدام کرده. تو این ارتباط وحی الهی به عنوان رابط و اتصال بشر خاکی و مراتب بالاتر و برتر عالم ملکوت و قدسی ارتباطی برقرار بوده خداوند از طریق وحی با رسولان خودش و حتی برخی از انسان های غیر رسول ارتباط برقرار کرده، این هم بحث وحی انسان از جانب خدای تعالی.

آیه ۵۱ سوره شوری را که جزو آیات آخر سوره هست که باید بررسی بکنیم ببینید می فرماید **"وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ ۗ إِنَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ" (۵۱)** از یک نوع وحی، در واقع ارتباط بین خداوند و برخی انسان ها از طریق تکلم، دقت کنید آیه رو از طریق تکلم حکایت می کنه، میگه **وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ، مَا كَانَ** یعنی سزاواری، شایستگی، لیاقت، درخور بودن؛ پس هیچ انسانی را نسزد که خدا باهاش تکلم کند جز این سه تا طریق.

جناب زمخشری هم همین رو میگن، میگن که هیچ فرد بشر را نشاید که خداوند با او تکلم کند مگر از سه راه یا از طریق وحی که الهام و القاء در قلب هست یا خواب هست مثل مادر حضرت موسی و حضرت ابراهیم برای ذبح فرزند؛ حالا اینجا ما باید یک نقدی به جناب زمخشری بزنیم، گفتیم تکلم هست در حالی که برای حضرت ابراهیم تکلم نیست توی رویا هست و نمادین هست و همچنین برای مادر حضرت موسی هم باید بررسی بکنیم که چه نوعی هست؛ آیاتی که انسان ها را مورد خطاب وحی قرار داده هم از پیامبران هست و هم از غیر پیامبران یعنی گفتیم توی این ارتباط که یک فرستنده داریم و یک گیرنده لزوماً همه گیرنده ها و مخاطب پیامبر نیستند؛ اینو دقت بفرمایید.

تقسیمات وحی به دو نوع رسالی و غیر رسالی

پس تا اینجا ما این رو متوجه شدیم که اولاً وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ بِحَثٍ تَكَلَّمَ هَسْت، دوماً هم پیامبر رو شامل میشه هم غیر پیامبر رو، پس (الان بشر را داریم عرض می کنیم) اون قسمتی که برای بشر غیر پیامبر هست میگیم وحی غیر رسالی، اون قسمتی که برای بشر پیامبر هست میشه وحی رسالی. دقت بفرمایید. پس تا الان دو قسمت کردیم وحی به بشر، وحی به غیر بشر هم داریم مثل **وَحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ** این یه دسته دیگه هست و غریزی هست. من الان دارم راجع به وحی به بشر صحبت می کنم یا پیامبر هست این بشر یا غیر پیامبر هست، این بشر که پیامبر هست میشه وحی رسالی و اون بشری که پیامبر نیست میشه وحی غیر رسالی، از همین جا ما دو تا دسته اش می کنیم.

سوال: سوال کردند که **وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَىٰ تَكْلِيمًا** چطور میشه؟ گفتیم که حضرت موسی یکی از مقام های امامت شون بحث کلیم الهی هست، این به این معنی نیست که بقیه انبیایی که وحی رسالی دریافت میکردند بحث تکلم نباشه، حضرت موسی تکلم خاص دارند یعنی توی این ویژه شده اند و هیچ وقت نگفته که خداوند با بقیه پیامبرها تکلم نداشته. ببینید اینجا آیه داره خودش قشنگ میگه **وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا** یعنی اول آیه داره با تکلم صحبت میکنه پس وحی یک نوعی تکلم هست اینجا، یا ارتباط خدا به عنوان فرستنده با گیرنده تکلم هست حالا یا به شکل وحی بدون واسطه هست یا با پشت حجاب هست یا با واسطه ای مثل رسول هست. پس وحی رسالی به بشر و وحی غیر رسالی به بشر.

اول برم سراغ **وحی غیر رسالی**: یعنی مخاطب ما پیامبر نیست یا رسول نیست. یه آیه اش که خیلی هم معروف هست و همه بلد هستید وحی به مادر حضرت موسی هست **"وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ ۖ فَإِذَا خِفَتْ عَلَيْهِ فَالْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي ۗ إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ (۷۷)"** سوره قصص آیه ۷. به مادر موسی وحی کردیم که او را شیر بده **أَنْ أَرْضِعِيهِ** و چنانچه بر او بیمناکی او را به دریا بیفکن **فَإِذَا خِفَتْ عَلَيْهِ فَالْقِيهِ فِي الْيَمِّ** و نترس و نگران نباش که ما او را به تو باز می گردانیم **وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي** **إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ** این بشارت پیامبر بودن حضرت موسی و رسول بودن را تازه از ابتدای نوزادی به مادر حضرت موسی دادند و او را از رسولان قرار می دهیم یعنی مادر حضرت موسی می دانند که حضرت موسی رسول خواهند شد علاوه بر نبوت یعنی مرحله بالاتر از نبوت. یا مثلاً آیه ۳۸ و ۳۹ سوره مبارکه طه **"إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّكَ مَا يُوحَىٰ (۳۸) أَنْ أَفْذِيهِ فِي التَّابُوتِ فَافْذِيهِ فِي الْيَمِّ فَلْيُلْقِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ يَأْخُذْهُ عَدُوٌّ لِي وَعَدُوٌّ لَهُ... (۳۹)"** آنگاه

که به مادرت وحی کردیم آنچه وحی شد، که او را در تابوت بگذار و آن را در دریا بینداز پس دریا او را به ساحل افکند تا دشمن من و دشمن او، او را برگردد **يَأْخُذْهُ عَدُوٌّ لِي وَعَدُوٌّ لَهُ**. خب دو تا آیه هست راجع به وحی به مادر حضرت موسی حالا ببینید نظرات رو، حالا نظرات رو براتون بخونم چون گفتیم بحث تکلم هست این رو باید دقت بکنید.

سوال: گفتند که چون عصر سحر و جادو و آینده گویی بوده که مادر موسی خبر داشته از نبوت؟ دلیلش صرفاً این نیست چون اینها خاندانی هستند موسی بن عمران و خود عمران که پدر حضرت موسی هست انسانهایی هستند که از قبل این خبرها بهشون داده شده یعنی از نسل بنی اسرائیل هستند و از قبل این خبرها بهشون داده شده و مادر حضرت موسی هم در واقع با آن خبرهایی که از قبل دارند با این آیه و با این وحی تایید میشه براشون و خبر داده میشه که درسته حضرت موسی جزو رسولان هست.

بعضی ها میگن این وحی به مادر حضرت موسی یک نوع الهام فطری هست حالا انواع دقت بکنید مثلاً سیوطی از دانشمندان اهل سنت اینجوری میگه، جناب حجتی از دانشمندان تشیع و معاصر هم میگن که میتونه الهام فطری هم باشه یعنی این نامگذاری را قبول کردند. بعد بعضی ها گفتن الهام در دل هست نه الهام فطری یعنی یک حالت اشراق است یعنی افکندن در دل هست، جناب معرفت همچنین این رو قبول دارند، ابن جوزی این رو قبول دارند. یه عده هم گفتن که القای به قلب هست باز به همون معنا و یه عده هم گفتند درک حالا انواع و اقسام. اگر بیایم بررسی بکنیم در هیچ کجای قرآن (اول این اشاره بکنم) و تفاسیر نگفته که مادر حضرت موسی پیامبر هست پس حتماً غیر رسالی هست و به ایشان گفته شده که کاری را انجام بده، رسالت و ابلاغ در پی نداشته، یک کاری رو باید انجام می داده. نکته ای که گفتیم توی آیه ۵۱ سوره شوری هست این که تکلم هست، پس مادر حضرت موسی، خدا باهاشون تکلم کرده یعنی ما بیاییم اون وحی در واقع به مادر حضرت موسی جزو این سه تا وحی آیه ۵۱ بدونیم، به این شرط که این بشر رو صرفاً پیامبر ندونیم بر خلاف برخی از مفسرین که این بشر را فقط و فقط پیامبر حساب کردند؛ درست شد؟ چرا این حرف رو میزنیم، میگی این بشر کلی هست؟ چون الف لام سرش نیاورده چون مهعود و شناخته شده نیست، چون مطلق بشر هست، پس میتونه بشر غیر پیامبر رو هم شامل بشه. پس وحی به مادر حضرت موسی وحی غیر رسالی هست از نوع تکلم، حالا تکلم نه صرفاً با لفظ به هر حال یک نوع ارتباط بین فرستنده و گیرنده است. ضمن اینکه اگر بحث الهام بود باید می گفت والهم یا و الهمنا الی ام موسی که بعداً ما میگی که الهام با ایحا یعنی با وحی فرق میکنه، با مکاشفه فرق میکنه، وحی با رویا فرق میکنه. خب هر کدوم کلمات خودشون رو در قرآن دارند. پس اگر الهام بود باید آیه می فرمود که و الهمنا الی ام موسی یا اذ الهمنا الی امک ما یوحی، ولی گفته اوحینا پس وحی هست، وحی هم اینجا بحث تکلم هست. حالا یا تکلم بدون واسطه هست یعنی خود وحی هست یا با حجاب هست یا با واسطه رسول هست برای مادر حضرت موسی. بعد چون توی این آیه یعنی آیه سوره طه و آیه سوره قصص نگفته که هیچ خبری از رسول هست یا نه، اصلاً از رسول حرفی نزده پس ما میگی که احتمالاً همون وحی هست یعنی **وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا** همان قسمت اول تکلم بدون واسطه هست. تا این جا افتاد مطلب؟

گرچه میگویم نظرات مفسرین با هم فرق میکنند، ممکنه ما بریم سراغ مفسرین دیگه و بگن که نه بحث الهام هست من خودم یادمه که تو امتحانات دبیرستان وحی به مادر حضرت موسی رو می گفتیم از نوع الهام فطری هست؛ منتها بخواهیم با توجه به آیه بررسی بکنیم یک نوع تکلم هست. نکته بعدی یک خاصیتی گفتیم وحی داره که حتماً به دنبالش آرامش و اطمینان هست که مادر حضرت موسی هم این آرامش رو گرفتند از طریق اون پیام که **وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي ۗ إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ** اینها همه انگار داره پیامهای آرامش و اطمینان رو به ایشون القا می کند. به شاهد دیگری هم داریم از بابت اینکه وحی شده به مادر حضرت موسی از نوع همان **أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا** شاهدمون این هست، به جا دیگه سوره طه آخر همون آیه ۳۹ فرموده **وَأَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِّنِّي**، **أَلْقَيْتُ** یعنی القا آورده، یعنی این جا اگر بحث وحی هست با هم دیگه فرق میکنند ببینید آیه ۳۸ میگه **إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّكَ مَا يُوحَىٰ** ولی ۳۹ میگه **وَأَلْقَيْتُ** یعنی محبتی که از حضرت موسی در دل مادرش افتاده یک نوع القا است که با وحی قبلی فرق میکنند یعنی وحی شد که بندها در دریا، اما محبتش وحی نشد القا شد انداخته شد، مثل حالتی که مثلاً ما با اولین لبخند فرزندمون یک محبت و عاطفه ای بین ما و فرزندمون ایجاد میشه. پس **وَأَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِّنِّي** فرق میکند با وحی؛ دقت بفرمایید. پس ما نمی توانیم اون **أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّكَ** رو بگیم القا و الهام، فقط میگویم وحی پس مورد اول وحی غیر رسالی؛ وحی به سرکار خانم یوکابد یا یوکائیل یا یوخائیل اینها کلمه عبری هست و برگردانده شده (نام) مادر حضرت موسی.

و اما **دومین وحی غیر رسالی**: در آیات قرآن وحی به حضرت مریم سلام الله علیها هست، ببینید توی آیاتی که مربوط به حضرت مریم هست ما این آیه را داریم **فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا... قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ**... (سوره مریم آیه ۱۷) الی آخر، ببینید دقت توی این آیات نشان می دهد که ارتباط خداوند با حضرت مریم از طریق رسول هست، ارتباط خداوند با مادر حضرت موسی در مورد القا در دریا بدون واسطه هست اما ارتباط خداوند با حضرت مریم با واسطه هست، این هیچ دلیلی بر تفاوت درجه ی یوخائیل با حضرت مریم نیست؛ چرا آنجا وحی بدون واسطه هست؟ برای اینکه ممکن بود چون مادر حضرت موسی پیامبر نیستند و با این قضایا آشنایی مفصلی ندارند اگر با واسطه بود ممکن بود ایشان آن را قبول نکنند، اما حضرت مریم آماده هستند عادت دارند به این نوع دریافت ها و در واقع این نوع وحی ها، پس واسطه براشون میاد، این دلیل بر برتری یوخائیل بر حضرت مریم نیست این دقت بفرمایید، نکته ریزی هست یعنی اونجا بدون واسطه اومده اینجا با واسطه. برای حضرت مریم می فرماید **"فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا (۱۷)... قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا (۱۹)"** "مریم هم بشر هست، پس شامل آیه ۵۱ میشه، هم تکلم الهی باهاش صورت گرفته، به یکی از این سه طریق مذکور در آیه ۵۱ است پس به وسیله واسطه رخ دادند این هم مورد دوم.

مورد سوم وحی غیر رسالی: وحی به حواریون، اینجا باز نظرات مختلف هست بعضی ها از این وحی به حواریون نتیجه می گیرند که اینها هم پیامبر هستند، علامه طباطبایی هم همچین نظری رو دارند البته تلویحاً اشاره کردند حالا سر جای خودش میگویم. اما خیلی ها وحی به حواریون رو از نوع وحی غیر رسالی تلقی می کنند، یک گفتگویی داریم بین خداوند و حواریون، سوره مائده آیه ۱۱۱ **"وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَبِرَسُولِي قَالُوا آمَنَّا وَاشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ (۱۱۱)"** به یاد آور؛ کی به یاد بیاره؟ جناب پیغمبر اسلام، یا همچین حضرت عیسی علیه السلام که به حواریون وحی کردم که به من و رسولم ایمان بیاورید گفتند ایمان آوردیم و شهادت

بده که ما مسلمان هستیم. پس یک گفتگوی دو طرفه هست، ببینید گفتیم چند نوع گفتگو داریم یکطرفه یا دوطرفه، اینجا دو طرفه هست. برای مادر حضرت موسی یک طرفه بود یک فرستنده داشتیم، یک پیام داشتیم، یک گیرنده داشتیم، که باید عمل میکرد، یه عملی را باید انجام می داد؛ ولی اینجا یک گفتگوی دو طرفه هست. حضرت امیرالمومنین علیه السلام نقل کردند که این نوع وحی به حواریون رو یک نوع وحی امری نامیدند، به معنای امر و دستور. بعضی ها مثل ابن جوزی و صوفی صالح هم گفتن الهام هست؛ جناب رامیار گفتن اعلام با واسطه حضرت مسیح. گفتن یک نوع الهام و القا، باز هم اگر دقت در آیه داشته باشیم اینجوری نیست اولاً گفته **أَوْحَيْتُ** من وحی کردم نفرمود الهمتُ نفرمود القیتُ پس الهام و القا نیست پس یک امر وحیی هست، میتونه بر اساس آیه ۵۱ سوره شوری یک نوعی از وحی تکلم باشه با بشر. نکته بعدی که میتونیم باز اثبات بکنیم حرف خودمون رو، اولین حواریون دوازده نفر هستند، پس وقتی به همه اون ۱۲ نفر وحی میشه اگر چیزی غیر از وحی بود و مثلاً از جنس الهام بود یا القا بود ممکن بود الهام این فرد با الهام اون فرد متفاوت باشه ولی یک وحی یکسان بر همه شون نازل شده، ضمن اینکه اگر جدا جدا بود باید فعل به کار برده شده به شکل استمراری میومد، و میگفت مثلاً اوحی نمیگفتش که اوحیتُ ماضی نیومده، پس از همان صیغه ماضی می فهمیم که یکبار بوده به همه شون یکجا و یکسان. نقل حضرت علی این هست وحی امری یعنی یک دستوری پشتش هست یعنی حتماً اسلام بیارید، منتها این دستور امری در قالب تکلم الهی به نام وحی هست. اگه بگیریم که واسطه حضرت عیسی بوده مثل قول جناب رامیار خب اون وقت دیگه وحی نیست که، یعنی باید حتما این رو می رسونده چون وحی از جانب خداوند به حضرت عیسی درست است، اما حضرت عیسی به حواریون نگفته همچین چیزی با سیاق جور در نیامد.

پس الان ببینید سه تا وحی غیر رسالی رو براتون گفتم وحی به مادر حضرت موسی یوحائیل، وحی به حضرت مریم، وحی به حواریون در قرآن این سه تا وحی غیر رسالی را داریم به بشر، وحی رسالی به همه انبیا، وحی غیر بشری که بحث غریزی هست اونجا میشه مثلاً **وَ أَوْحَى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ**، غیر بشری میشه، بحث شیطانی هم وارد میشه وحی شیطانی، **وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَيْكَ** **أُولِيَاءِهِمْ** حالا این ها رو سر جای خودشون بحث میکنیم.

تفاوت وحی با رؤیا و الهام و مکاشفه

تعریف رؤیا و الهام

اینجا من یه بحث دیگه ای رو هم باز بکنم یه چند دقیقه ای وقت داریم، گفتیم وحی رو با رویا و الهام و مکاشفه باید متفاوت بدونیم وحی یه چیز هست، کارکردش و نتیجه اش یه چیز هست، و رویا و الهام و مکاشفه یه چیز دیگه هستند.

تعریف رویا

اول بیایم رویا رو بررسی بکنیم: رویا تعریف کلی این هست که آنچه که در خواب دیده می شود. جناب راغب هم همین میگویند آنچه در خواب دیده می شود، بعضی ها گفتن علاوه بر خواب آنچه که در قوه خیال هست، منتها

قوه خیال انبیا قوی تر هست و خواب انبیا با ما فرق می‌کند، خواب آنها غفلت حواس نداره، یعنی خواب هستند و حواسشون هم کاملاً سرجاشه، اما ما وقتی می‌خوابیم سمع و بصرمون، قوه بینایی و شنوایی مون از کار می‌افتند. خب برای پیامبران خوابشون با ما متفاوت است این جناب ابوزید می‌نویسند. و حتی خواب ممکنه برای لحظه ای انسان رو از عالم مادی به عالم روحانی ببره؛(اگر یادتون باشه توی بحث عوالم ما خواب رو هم جزو یک بخشی از قوه خیال از عالم ملکوت و برزخ دانستیم.) خب این لحظه ای که انسان از عالم روحانی بهره مند میشه رو بهش می‌گیم رویا که توش فشار هست، یعنی تراکم و فشار هست و غیبت حواس، که گفتیم پیامبران این غیبت حواس رو ندارند یا حداقل بگیریم که غیبت حواس برای پیامبران در خواب مراتب داره یعنی ممکنه چشمشون نبینه، اما سمع شون کاملاً فعال باشه یا مثلاً برای رویای حضرت ابراهیم و یوسف بصر غایب است یعنی دیدن با چشم سر نیست مثلاً حضرت ابراهیم که می‌فرماید " **اِنِّیْ اُرِّیْ فِی الْمَنَامِ اَنِّیْ اُذْبِحُکَ** " **اُرِّیْ** فِی الْمَنَامِ یک نوع رویا هست یا مثلاً حضرت یوسف می‌فرمایند **اِنِّیْ رَاٰتُ اَحَدَ عَشَرَ کَوْکَبًا** الی آخر، **رَاٰتُ** یک نوع رویا هست یا بگیریم قوه خیال هست یا بگیریم اون خوابی هست که بخشی از حواس از کار افتاده. حالا برای حضرت یوسف و حضرت ابراهیم خواب قوی تر از انسان معمولی هست که توش پیام داره و این پیام ضمانت اجرایی داره یعنی حضرت ابراهیم با رویا دستور می‌گیرند که ذبح انجام بدهند، حضرت یوسف با رویا دستور می‌گیرند که به پدرشون اعلام کنند و برتری خودشون بر برادران شون رو به اطلاع پدرشون برسوند، پس یک شکل نمادین است. ما برای فهمیدن رویا حتماً و حتماً نیازمند تعبیر و تاویل هستیم، تاویل علم بالاتری از تعبیر هست تاویل مال کسایه هست که علم لدنی دارند، تعبیر رو میتونید بشر عادی انجام بده ما معبر داریم اما تاویل رو بشر عادی معمولاً انجام نمی‌تونه بده و ازش عاجز هست. ضمن اینکه رویای یک ارتباط یک طرفه است یعنی پیامبران در قالب رویا از جانب فرستنده یعنی خداوند متعال دریافت پیام دارند غیر پیامبر هم میتونه رویا ببینه رویای صادقه ببینه و پیام هم دریافت بکنه. حالا تفاوت اینه ببینید وحی از جانب حق تعالی هست به قلب القا میشه یعنی محل نزول وحی قلب نبی هست اما رویا با قوه تخیل انسان حتی برای پیامبران سر و کار داره، اینم تفاوتشون. (پس نمی‌تونیم این دو تا رو نظیر هم بدونیم که دچار یک اشتباهی بشیم، که تو اون نظریه‌های خطرناک وحی که جناب سروش می‌گند جلسات آینده خواهیم گفت نمی‌تونیم با اون یکی بدونیم اگر ما بین رویا و وحی تفاوت قائل نشویم همیشه رویای نبوت، میشه نظریه جناب سروش یعنی من از اینجا دارم الان یک گریز خیلی کوچیک میزنم به نظریه سروش، که اون جا نظریه رویای نبوت رو برای وحی بیان کرده.)

یکی از محققین می‌نویسند که رویای انبیا از نوع اضغاث و احلام نیست سوره یوسف داشتیم " **قَالُوا اَضْغَاثُ اَحْلَامٍ** وَمَا نَحْنُ بِتَاوِیْلِ الْاَحْلَامِ بِعَالَمِیْنَ (۴۴)" رویا توسط نبی درک میشه در قسمتی از قلب یا حالا قوه تخیل قرار می‌گیره و حالا اینها نظرات مختلف است " **لَقَدْ صَدَقَ اللّٰهُ رَسُوْلَهُ الرُّوْیَا بِالْحَقِّ** " **لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ اِنْ شَاءَ اللّٰهُ اٰمِنِیْنَ ... (۲۷)**" (سوره فتح آیه ۲۷) که خداوند به حضرت رسول می‌فرماید که **لَقَدْ صَدَقَ اللّٰهُ رَسُوْلَهُ الرُّوْیَا** خداوند رسول خودش رو در رویا تصدیق کرده، همین که میگه صدق یعنی فعل صدق آورده یعنی مخالفش هم ممکنه باشه، یعنی رویا دو نوع هست، هم رویای صادقه داریم هم رویای کاذبه داریم، برای پیامبران و اولیا و بعضی از انسان‌ها رویای صادقه اتفاق میافته. پس رویا یک تفاوت دیگرش با وحی این که رویا میتونه صادق و کاذب باشه اما وحی فقط و فقط صادق هست و قطع و یقین و آرامش و اطمینان داره. وحی الهی همش صدق

است کذب در اون راهی نداره. (آیه ای که از سوره فتح خواندم برای صلح حدیبیه هست، پیامبر در خواب دیدن که پیروزمندانه وارد مسجد الحرام میشن اطرافیان آن حضرت می گفتند پس چه شد آن خواب؟ یعنی تو صلح حدیبیه که ماجرابی داره برای خودش، وقتی دیدند که پیامبر بدون اینکه پیشروی بکنند به سمت مکه تو همون وسط راه از احرام خارج شدن و برگشتن به مدینه، گفتند که مگر خودت خواب ندیدی و برای ما بیان نکردی؟ گفتند که سال بعد محقق میشه. حالا ماجرای صلح حدیبیه برای خودش ماجرای جالبی هست.) یا مثلاً رویای حضرت ابراهیم **قَالَ يَا بَنِيَّ إِنِّي آرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَىٰ** (سوره صافات آیه ۱۰۲) حضرت علامه طباطبایی می فرمایند پسر من در خواب میبینم توی این آیه یک نکته هست اولاً فعل، فعل مضارع است **آرَىٰ**، **أَنِّي أَذْبَحُكَ** فعل مضارع هست، علامه میگن که بیش از یکبار دیدن اتفاق افتاده یعنی حضرت ابراهیم چندین بار این خواب رو دیدن و بعد به پسرشون گفتن که نظر تو چیه؟ چون فعل، فعل مضارع است اگر یک بار بود فعل، فعل ماضی بود، مثل همان حالتی که برای حواریون گفتم اوحیت بود فعل ماضی یک بار، اگر اوحی بود فعل مضارع چند بار هست، چون به خاطر تعداد حواریون اتفاق افتاده. **فَانظُرْ مَاذَا تَرَىٰ** به معنای اینکه چه نظر میدهی؟ خطاب به حضرت اسماعیل هست، انگار که مثلاً میخواه بگه که تو درباره سرنوشت خودت فکر کن و بگو چه کنم؟ دلیل بر این هست که ابراهیم علیه السلام در رویای خودش فهمیده که خدای تعالی به او امر کرده که فرزندش را قربانی کنه، ببینید باز گفتیم خواب توش امر هست یعنی اینجا از همون فرمایش حضرت امیر هست، وگرنه صرف خواب دیدن مثل ما انسان عادی دلیل بر کشتن نیست، پس خواب های انبیا با خواب های بشر عادی فرق میکنه، خیلی از پیام ها و دستورات الهی از طریق این خواب انتقال پیدا می کنند به انبیا، در ضمن اینکه با وحی هم بسیار بسیار متفاوت است.

تعریف الهام

اما بریم سراغ الهام، تفاوت الهام با وحی چیه؟ ببینید تا الان تفاوت رویا با وحی رو گفتیم تفاوت الهام با وحی؛ تعریف می کنند راغب میگه که الهام القا شی فی الروع (روع یعنی جان، باطن) یعنی اختصاص به یک جهت الهی داره یا مثلاً سوره شمس آیه ۸ **"قَالَهُمْهَا فَجُورَهَا وَتَقْوَاهَا (۸)"** به انسان الهام میشه که در درون هر فردی الهام میشه که یا فجور پیدا بکنه یا مثلاً تقوا یا مثلاً فرمایش خود حضرت رسول، **إِنَّ الرُّوحَ الْقَدِيسَ نَفَثَ فِي رُوعِي أَنَّهُ لَنْ تَمُوتَ**. آقای مصطفوی در التحقیق می نویسد که **لَهُمْ** (لام ه میم) اصل هست یعنی کلمه عربی هست به معنای ورود چیزی در باطن و جوف شی ای دیگر یا مادی است یا معنوی هست. مادیش مثلاً وارد کردن یک ماده ای در شیر یا محصول خوردنی تهیه کردند، معنویش مانند القاء معارف و قرار گرفتن در قلب. ببینید الهام هم محلش قلب است اما با وحی فرق میکنه، ما هم الهام داریم یک نوعی از اشراق را هم داریم (ببینید مثلاً شما الان نشستید دارید به عرایض بنده گوش می کنید همزمان یک دفعه یادتون میوفته که مثلاً فلان چیزی رو که گم کردید و چند وقت دارید دنبالش می گردین یه جایی از خونه یه دفعه یادتون افتاد که اونجاست نمیدونم داخل کمد هست زیر تخته، ببینید این لحظه جرعه ذهن رو هم جزوه اشراقات و الهامات میدونند.) یک دریافت آنی هست که تو قلب اتفاق میفته، قلب لزوماً عضو صنوبری نیست، یک قوه مدرکه هست. علامه طباطبایی می فرمایند که کلمه الهام که مصدر الهم هست به این معنا هست که تصمیم و آگاهی (ببینید یک لحظه آگاه شدیم که یک چیزی را کجا گذاشتیم) و آگاهی از خبری در دل آدمی بیفته یعنی در قلب و این خود افاضه ای

است الهی و صور علمیه ای است یا تصویری یا تصدیقی که خدای تعالی به دل هر کسی بخواد میندازه یا به شکل تصور یعنی نقشش رو دارین یا به شکل تصدیق و تایید و یقین. اگر در آیه سوره شمس هم تقوا و هم فجور رو الهام خوانده برای این است که بفهماند خداوند متعال صفات عمل انسان رو به انسان شناسانده و به او فهمانده کاری که انجام می‌دهد تقوا هست یا فجور. ببینید ما میدونیم که داریم این کاری که انجام میدیم، میفهمیم الهام بهمون میشه که این تقوا هست یا فجور هست به این می‌گیم الهام با وحی فرق میکنه. جالب اینجاست خیلی از اکتشافات، خیلی از کشف فرمول‌ها، نظریه‌ها، فرضیه‌ها از سنخ الهام هست یعنی اگر الهام نبود ما خیلی از دریافت‌های بشری، اکتشافات، اختراعات، نظریه‌های جدید را نداشتیم مثلاً نظریه‌های ریاضی مثلاً نظریه‌های فیزیک، ریاضی مثل فیثاغورس فیزیک مثل ارشمیدس، اینها بهشون الهام میشه که یک قانونی از طبیعت را بفهمند، تحلیلش بکنند و به بقیه آدمها این رو انتقال بدهند پس این الهام هست. دقت بکنید. ما به شکل الهامی می‌فهمیم که کارمون بد است یا خوب، به شکل الهامی می‌فهمیم که تقواست یا فجور هست، فجور یک حالتی از اعتراض توش داره، فجور یه حالتی از مخالفت توش داره، یک گسستن ارتباط الهی توش داره. ما میفهمیم که فاجریم یا متقی هستیم بهمون الهام شده، فَأَلْهَمَهَا این (ها) برمیگرده به آن نفس که آیه قبل هست "وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا ﴿٧﴾ فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا ﴿٨﴾" جا افتاد؟

جناب مصطفوی در التحقیق ادامه می‌دهند همین بحث رو میگن فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا اشاره به یک سری غرایز هم داره که خداوند به نفس انسانی افاضه کرده همان چیزی که باعث کشف فرمول میشه و چنانچه ملاحظه می‌شود در این آیه لفظ وحی بکار نرفته پس میان الهام الهی و وحی الهی باید فرق باشه؛ این هم جناب مصطفوی گفتند. صاحب التحقیق باز می‌نویسند که مراد از الهام در آیه کریمه القاء عمل فجور و تقوا و صراط آن دو به شکل تکوینی در نفس هست پس نفس می‌شناسد و صراط تقوا و قداست را از طریق فجور و فسق به صورت تکوینی و ذاتی تشخیص می‌دهد. بر اساس همین الهام ما خیلی موقع‌ها زبانمان بسته است توجیه مان بسته است نمیتونیم بگیم که نفهمیدیم چی شد یه کار اشتباهی رو کردیم که ظاهر عمل و تمام شواهد و مستندات نشون میدن که کار بد هست کار فجور داره، عمل فجور داره ولی ما خودمان را به ندانستن زدیم، چون خدا در نفس ما نفهمیدن فجور و تقوای عمل را به ما ارائه کرده، دمیده در ما این غریزه رو. به خاطر همین خیلی‌ها معتقدند که اخلاقیات مطلق هست در همه زمان‌ها و اعصار و ادیان اخلاقیات مطلق هست، دروغ همیشه بد است توی همه زمان‌ها بده توی همه مکان‌ها و همه اقوام انسانی بد هست، این همه میفهمند که بده، تهمت بده، قتل بده، غارت بده، آزدن همسایه در همه اعصار و مکان‌ها و ادیان فجور داره پس ببینید نمیتونیم بهانه بیاریم.

و یه چیزی هست جناب صفوان جمال از امام رضا علیه السلام سوال میکند که شما در مدینه بودید و موسی بن جعفر در بغداد؛ چگونه دانستید که پدرتان رحلت کرده است؟ امام فرمودند: اذا مات الامام يُلْهِمُهُ اللهُ، اگر امامی از دنیا بره خداوند به امام بعدی اون رو الهام میکنه. دیگه بحث وحی نیست، بحث رویا نیست، مکاشفه نیست از جنس الهام هست یعنی به ما الهام میشه که این اتفاق افتاده. این الهامات بین کسانی که قلباً به هم نزدیک هستند هم زیاد اتفاق میفته حالا اصطلاحاً امروز میگن تله پاتی دارند یا در دو تا مکان متفاوت دو نفر همزمان به یک چیز فکر بکنند بین دوقلوهای همسان این اتفاق می‌افته، ببین همسران اتفاق میفته، بین مادر و فرزند، بین پدر و فرزند این که همزمان به یک نکته ای اشاره می‌کنند، همزمان اشاره متوجه یک حقیقتی میشن.

حضار: الان اینجا نوشتن که خیلی از علما هم متوجه مرگ عالم دیگه میشن. نظر استاد: بله این ها از جنس الهام هستند.

سوال: آیا در القا نوعی زمینه در فرد وجود دارد؟ بله غریزه هست؛ منتها الهام هم میتونه شیطانی باشه، (من اینو نگفتم خوب شد سوال کردید) فرق الهام شیطانی با الهام الهی، آرامش و وقار و در واقع اطمینان هست. در الهام الهی حتماً این مولفه ها وجود دارند یعنی هم آرامش و هم وقار هست اصطلاحاً میگن یک سنگینی خاصی که حکایت از عظمت الهی داره. اما در الهام ها و حتی وحی شیطانی هم که داریم این حس اطمینان و آرامش و وقار وجود نداره حتماً دنبال خودش اضطراب است و خیلی سبک هست، بی بنیه هست، بی حقیقت هست؛ متوجه میشیم کسی نمیتونه بگه من گول خوردم در الهامات کسی نمی تونه بگه من گول خوردم.

با اجازه تون من برم سراغ بحث بنی اسرائیل.